اعتراف تلخ فیروزه؛ زنی که شوهر را با ضربه چکش به قتل رساند

15 فروردین 1403

زن جوانی که به اتهام قتل شوهرش بازداشت شده در اعترافات خود مدعی شد که قاتل نیست و سه مرد نقابدار با تهدید شوهرش را کشته‌اند.

28 اسفند سال گذشته به دنبال گزارش قتل مرد جوانی در حوالی میدان خراسان، بازپرس محسن اختیاری و تیم بررسی صحنه جرم راهی محل شدند. با ورود به خانه قدیمی، در طبقه دوم، داخل رختخواب با جسد مردی افغانستانی مواجه شدند که با ضربه جسمی سنگین به قتل رسیده بود.
با شروع تحقیقات، کارآگاهان دستکش خونی و چکشی در خانه مقتول پیدا کردند که سایز دستکش‌ها زنانه بود. همچنین همسایه‌ها صدای جر و بحث و دعوای این زوج را شنیده بودند، بنابراین به همسر مقتول ظنین شدند و وی را بازداشت کردند.
فیروزه – همسر مقتول – اعتراف کرد به خاطر اختلافاتی که با همسرش داشته او را با ضربه چکش به قتل رسانده است.
اما در ادامه تحقیقات وی اظهاراتش را تغییر داد و سناریوی جدیدی را مطرح کرد.
او این بار مدعی شد که مردان ناشناسی شوهرش را به قتل رسانده و او و بچه‌هایش را تهدید به قتل کرده‌اند.
با توجه به مدارک و شواهد به دست آمده در صحنه جرم، مشخص شد که زن جوان واقعیت را بیان نمی‌کند، بنابراین به دستور بازپرس شعبه دوم دادسرای امور جنایی تهران، زن جوان به اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت منتقل شد و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.
بچه‌هایم را تهدید کردند
زن جوان افغانستانی که مدعی است مردان ناشناسی شوهرش را کشته‌اند، درباره شب حادثه گفت: نزدیک سحر بود که دو ضربه به در خانه‌مان زدند. من هم که برای سحری بیدار شده بودم، بدون اینکه شوهرم را بیدار کنم، به تصور اینکه زن همسایه است در را باز کردم. ناگهان سه مرد را دیدم که صورت‌هایشان را با ماسک مشکی پوشانده و کلاه‌های کاپشن‌شان را روی سرشان کشیده بودند.

بعد چه اتفاقی افتاد؟

یکی از آنها جلوی دهانم را گرفت و نفر دوم داخل اتاق بچه‌هایم رفت و بالای سر آنها ایستاد و گفت اگر داد و فریاد کنی یا حرف بزنی، بچه‌هایت زنده نمی‌مانند. بعد مرا رها کردند و سراغ شوهرم در طبقه بالا رفتند. نمی‌دانم چقدر طول کشید، بعد هم برگشتند و از خانه خارج شدند.

چرا از این ماجرا به پلیس حرفی نزدی؟

آنها یک جسم کوچک مثل میکروفون یا ردیاب به لباسم وصل کردند و گفتند اگر به پلیس خبر دهی بر می‌گردیم و تو را هم می‌کشیم. من از ترسم گفتم به شما پول می‌دهم ولی با من و بچه‌هایم کاری نداشته باشید.

پول‌ها را از کجا آورده بودید؟

45 میلیون تومان سهم فروش خانه‌ای بود که شوهرم در افغانستان داشت و برادرش از طریق صرافی برای او فرستاده بود و 12 میلیون تومان هم مزد دست من و همسرم از کار در خیاطی بود که با خودشان بردند. از ترس با بچه‌هایم به خانه عمه‌ام رفتیم و روز بعد به همسایه‌ام زنگ زدم تا به خانه‌مان برود و او هم وقتی به خانه ما رفته بود با دیدن جسد به پلیس خبر داد.